مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

شریف منصور ۲۰۲۲/۰۶/۱۹

زندگینامه حکیم ناصر خسرو بلخی

(قسمت اول)

ابومعین الدین ناصر پسر خسرو قبادیانی المروزی شاعر، ادیب، فیلسوف و جهانگرد مشهور بلخی در سال ۳۹۶ هجری قمری در روستایی به نام قبادیان دیده به جهان گشود. در مورد اینکه این روستا دقیقا در کجا واقع بوده است تردیدهایی وجود دارد. خود وی در سفرنامه اش تنها یک بار از قبادیان نام میبرد اما متاسفانه اطلاعاتی در مورد آن نمیدهد. تاریخ نگاران شوروی بدین باورند که او در شهرک قبادیان تاجیکستان [واقع در ۱۵۰ کیلومتری بلخ] به دنیا آمده است اما ملک الشعرا استاد خلیل الله خلیلی زادگاه حکیم را روستایی به نام بلخ میداند که در حوالی بلخ/مزار شریف واقع بوده است.[۱] ناصر خسرو در زمان جوانی مدتی ندیم و همنشین سلاطین غزنوی، سلطان محمود و پسرش مسعود بود. [۲] و چنانکه خود در سفرنامه اش نگاشته است پیش از گرویدن به مذهب اسماعیلیه در بلخ زندگی خوبی داشته و دبیر بوده است :

من مردی دبیر پیشه بودم و از جمله متصرفان در اموال و اعمال سلطانی و به کارهای دیوانی مشغول بودم و مدتی در آن شغل مباشرت نموده در میان اقران شهرتی یافته بودم... [۳]

خسرو چنان که خودش میگوید در آن ایام پس از آن که به جوزجان رفت و یک ماه در آنجا به شرب مدام مشغول بود خوابی دید که زندگی او را دگرگون کرد:

در ربیعُالآخر سن سبع و ثلاثین و اربعَمائَه (سال ۴۳۷ هجری قمری) که امیر خراسان ابوسلیمان جغری بیک داوود بن میکائیل بن سلجوق بود، از مرو برفتم، به شغل دیوانی؛ و به پنج دیه مروُالرّود فرود آمدم که در آن روز قران راس و مشتری بود گویند که هر حاجت در آن روز خواهند باری تعالی و تقدس قبول کند. پس از آنجا به جُوزجانان شدم و قریب یک ماه ببودم و شراب پیوسته خوردمی، پیغمبر (ص) میفرماید که: قولوا الحقَ وَلَو علی انفسکُم.

شبی در خواب دیدم که یکی مرا گفت: چند خواهی خوردن از این شراب، که خرد را از مردم زایل کند؛ اگر بهوش باشی، بهتر. من جواب گفتم که: حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند. جواب داد: در بیخودی و بیهوشی، راحتی نباشد؛ حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی رهنمون باشد، بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را بیفزاید. گفتم که: من، این از کجا آرم؟ گفت: جوینده، یابنده باشد و پس، سوی قبله اشارت کرد و دیگر سخن نگفت. [۴]

این خواب بر ناصر خسرو تاثیر حیرت انگیزی گذاشت و او را به سفری واداشت که حدود هفت سال طول کشید و در این سفر با مشکلات سختی روبرو شد، چنانکه خود میگوید:

از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانند بودیم و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم و خواستم که در گرمابه روم باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود و من و برادرم هر یکی به لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره ای در پشت بسته از سرما، گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد. خرجینکی بود که کتاب در آن مینهادم و بفروختم و از بهای آن درمکی چند سیاه در کاغذی کردم که به گرمابه بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت تر در گرمابه

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بگذارد که شوخ از خود باز کنم. چون آن درمک ها پیش او نهادم در ما نگریست پنداشت که ما دیوانه ایم. گفت بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون آیند و نگذاشت که ما به گرمابه در رویم. از آنجا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب برفتیم. کودکان بازی میکردند پنداشتند که ما دیوانگانیم در پی ما افتادند و سنگ می انداختند و بانگ میکردند. ما به گوشه ای باز شدیم و به تعجب در کار دنیا می نگریستیم و مکاری* از ما سی دینار مغربی میخواست و هیچ چاره [ای] ندانستیم. [نداشتیم] [۵]

ادامه دارد...

*مکاری: کسانی که در قدیم چهارپایانی مانند اسب و شتر را به کرایه میدادند .

پی نوشت :

۱ _اسماعیلیله و ادبیات اسماعیلی...، ا. ای. برتلس، مترجم میرزا شکورزاده، ص ۲۷

۲ _ همان، ص ۲۹

۳_سفرنامه ناصر خسرو علوی، انتشارات کتابفروشی محمد، ص ۲

۴ _ سفرنامه، ص ۳

۵ _ سفرنامه، ص ۱۲۹

منصور شریف

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ